تاریخ دریافت: ۹۹/۰۲/۰۶
تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۹/۰۸
(ص۵۳ -۵۹)

نامهٔ انجمن ناصری زردشتیان کرمان به ولیعهد ایران، مظفّرالدین میرزا در تبریز

سیّد محمّدصادق ابراهیمیان شیاده*
بهرام برومند امین**

چکیده

نوشتار پیشِ رو به بازخوانی متن نامهٔ شناسایی‌شده از انجمن ناصری زردشتیان کرمان خطاب به ولیعهد ایران، مظفرالدّین میرزا می‌پردازد. این سند که در سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملّی جمهوری اسلامی ایران نگهداری می‌شود، دربردارندهٔ نکات ارزشمندی دربارهٔ سبک نگارش ادبی زردشتیان ایران در دورهٔ قاجار است. نثر فارسی نامه از آن جهت قابل‌تأمل است که نویسنده برخلاف عرف نامه‌نگاری و شیوهٔ نثرنویسی عصر قاجار، تلاش بر استفاده از واژگان فارسی و سره‌نویسی دارد.

کلیدواژه‌ها: زردشتیان کرمان، مظفرالدّین میرزا، نامه‌نگاری، سره‌نویسی

* کارشناس ارشد اسناد و نسخ خطی سازمان اسناد و کتابخانه ملّی ایران؛ دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه لرستان shyyadeh52@gmail.com

** دانش‌آموختهٔ فرهنگ و زبان‌های باستانی، مدرّس دانشگاه هنر علمی و کاربردی
bahramboroumand@gmail.com

درآمد

در آلبوم بیوتات سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملّی جمهوری اسلامی ایران (*ساکما*) سندی دست‌نویس به شمارهٔ ۱-۷-۱۱۱۷ نگهداری می‌شود. این دست‌نوشته در پانزده سطر به خطّ نستعلیق تحریری و بدون تاریخ، از کرمان به تبریز و خطاب به مظفرالدّین‌شاه[۱](ولیعهد) نگاشته شده‌است. از مهری که در ظهر برگه با عنوان «انجمن ناصری زردشتیان کرمان ۱۲۶۳» نقش بسته، برمی‌آید که این نامه، توسط اعضای این انجمن برای مظفرالدّین میرزای[۲] جوان، در دوران ولایت‌عهدی او؛ یعنی زمانی که مقیم شهر تبریز بوده، ارسال شده‌است.

مظفرالدّین میرزا در سال ۱۲۷۷ق در سن هشت‌سالگی در معیّت عزیزخان مکری سردار کل، در مقام والی به ایالت آذربایجان فرستاده شد (تاره، ۱۳۹۳: ۲۹۸/۱۲) و در سال ۱۲۷۸ق رسماً به مقام ولایت‌عهدی رسید، ولی این دوران به‌سببِ سلطنت طولانی پدرش ناصرالدّین‌شاه، چهل سال به درازا انجامید.

مظفرالدّین میرزا در دورهٔ ولایت‌عهدی با تحصیل‌کردگان و اصلاح‌طلبان عهد ناصری در ارتباط بود، به همین دلیل نیز تفکراتی تجدّدطلبانه داشت و خواستار ترقی ملّت ایران بود. این موضوع موجب شده بود نامه‌هایی نیز از طرف انجمن ناصری زردشتیان کرمان برای او ارسال شود (برای آگاهی بیشتر، نک. مرزبان، ۱۳۸۹: ۱۳۳-۱۳۷). ورود «مانکجی لیمجی هاتریا» معروف به «مانکجی‌صاحب» در سال ۱۸۵۴م/۱۲۷۰ق از پارسیان زردشتی نامدار هند به ایران، باعث اخذ مجوّز برای تأسیس انجمن «پنچایت» زردشتیان در کرمان گردید. به همین دلیل این انجمن به انجمن ناصری زردشتیان کرمان معروف شد (نمیرانیان، ۱۳۸۶: ۴۳۱). انجمن ناصری در سال ۱۲۲۵ یزدگردی با دوازده عضو، با هدف بهبود وضعیت زندگی زردشتیان آغاز به کار کرد. نام اعضای این انجمن که دوازده نفر بودند عبارت‌اند از: ۱. دستور جهانگیر مرحوم دستور رستم (جدّ خدایار هرمزدی)؛ ۲. ملّا بهروز ملّا اسکندر؛ ۳. ملّا گشتاسب دینیار؛ ۴. ملّا اورمزدیار خسرو؛ ۵. ملّا دینیار اورمزدیار؛ ۶. ملّا ظهراب گشتاسب؛ ۷. استاد آذرباد اورمزیاد؛ ۸. ملّا خسرو مرحوم فولاد؛ ۹. ملّا رشید شهریار

---

[۱] زادهٔ ۳ فروردین ۱۲۳۲، درگذشتهٔ ۱۲ دی ۱۲۸۵، پنجمین پادشاه ایران از دودمان قاجار است.

[۲] دوران ولیعهدی: ۱۲۷۸ق – ۱۳۱۳ق.

مهربان شهریار؛ ۱۰. ملّا بهمن جمشید؛ ۱۱. استاد مهراب خداداد بهمن؛ ۱۲. ملّا خداداد خسرو صندل. دستور جهانگیر رییس انجمن بود و ملّا گشتاسب، تحویل‌دار و ملّا بهروز اسکندر، منشی (برای آگاهی بیشتر، نک: اشیدری، ۱۳۵۵: ۲۵۵-۲۶۵).

فعالیت این انجمن دوباره در زمان مظفرالدین‌شاه قاجار به سال ۱۳۱۶ق موردِ تأیید قرار می‌گیرد.

هدف نامه‌نگاری از سوی انجمن زرتشتیان کرمان به پیشگاه ولیعهد ایران که بر حسب سنّت قاجاریه در این وقت در ایالت آذربایجان به مرکزیت دارالسلطنهٔ تبریز مستقر بود؛ این می‌تواند باشد که اولاً: اگر روزی ولیعهد برجای پدر بر اریکهٔ شاهی ایران نشیند به‌پاس این‌گونه نامه‌نگاری‌ها، گوشهٔ چشمی به این انجمن و فعالیت‌های آن داشته باشد؛ یا لااقل از میزان آزادی‌های آن نکاهد. ثانیاً: ایالت آذربایجان، عموماً و شهر تبریز، خصوصاً مرکزیتی در بازرگانی و دادوستد ایران آن روزگار با کشورهای عثمانی، روسیه و سایر دول اروپایی داشته‌است. اعضای این انجمن زرتشتی به‌همراهِ زرتشتیان یزد و فارس در پهنهٔ جنوب و جنوب شرق ایران فعالیت تجاری گسترده‌ای با هند به‌ویژه ایالت گجرات که مسکن پارسیان هند بود، داشتند و می‌خواستند در آن ایالت نیز پایگاه و جایگاهی داشته باشند.

بازخوانی متنِ نامه

۱/ فه[1] یزدان

۲/ از کرمان به تبریز

۳/ مظفرالدّین‌شاه

۴/ از آستان فرشته پاسبان پرتو یزدان داد روان کامکار نامدار فروغ ایران و ایرانیان افروزندهٔ دهیم و اورنگ کیان شت[2] شهنشاه‌زادهٔ بلنداختر ولیعهد در گذراد.

---

[1] فه (فد): یزدان، احتمالا منظور *Pad nām ī yazdān*، به نام یزدان است. برای نمونه، نک. دست‌نویس DY1, 207v. فه یزدان استوندان کامه‌یاد

[2] *šat*: در *لغت‌نامهٔ* دهخدا ذیل این واژه چنین آمده‌است: ←

۵/ سپاس بیهماس[۱] دانای بی‌همتا را اندر خور و سزاست، که دربسته خویش را بر بندگان بَزه‌کار رایگان می‌خواست خواهشگر و درهشته[۲] ماراب[۳] را راوک[٤] می‌دارد ویژه در این زمان
۶/ که داد بر بیدادی چیره و شهباز بدرامی[۵] از زیور فراهت[٦] فراهیخت[۷] شاهنشاهی خیره است.

نشد بلکه شه را فراهیخت‌گر — فسان شهان چیرهٔ نامور
۷/ ز چهرش دساتیر[۸] گیتی‌فروز — ز مهرش فراهت آید به روز
جهان را ز دل خوار دارد به داد — گزندش به جان و به کشور مباد

فراز بخت و درسته شاهنشاه گیتی‌پناه سپهرپایگاه
۸/ دستوران و پرمانروایان[۹] با کام و کامه در هر شهر و دیار به داد کامکار و نامدار بوده بلادرام[۱۰] را آسایش و آرامش فراگرد آمده.

چو یزدان بود بنده را دوستدار — ۹/ به گیتی دهد دادگر شهریار
چو سر زد ز شه بار داد از نهال — ز دستور و پرمانروایش منال
که ز آموزگار خرد باهنر — نیاید به‌جز کودک نامور

← کلمهٔ تعظیم است و آن را تیمسار نیز گویند و هر دو به‌معنیِ حضرت است که در عربی معروف است ... لغت شت فارسی نیست نخستین‌بار در دساتیر چاپ ملّافیروز به‌کار رفته‌است. این لغت هندی است، اما نه مانند لغات کپی (بوزینه) و شکر و شمن و چندن (صندل) که از زمان بسیار قدیم داخل فارسی شده باشد. شت به این معنی در نوشته‌های قدیم فارسی نیامده ... (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه).

[۱] *homās*: همتا و انباز و شریک و رفیق (همان: ذیل واژه).
[۲] *darhešte*: جود و عطا و کرم (برهان تبریزی، ۱۳٤۲: ۸٤٦/۲)
[۳] *mārāb*: به‌معنیِ تازه‌بختی باشد یعنی بخت و دولت تازه و نو (همان: ۱۹۳۵/٤).
[٤] *rāvak*: صاف و لطیف و پالودهٔ هر چیز، معرّب آن راوق است (همان: ۹۳۳/۲).
[۵] *badrām*: ۱. سرکش، توسن و نافرمان.
[٦] *farāhat*: شأن و شوکت و شکوهمندی و زیبایی. (همان: ۱٤٤۹/۳). فرّ و فرّه در فارسی به همین معنی است (معین ← همان جا، پاورقی شمـ ۴).
[۷] *farāhīxtan*: تربیت کردن، آویختن (همان:۱٤٤۹/۳).
[۸] جمع دستور، به‌سیاقِ عربی.
[۹] فرمانروایان
[۱۰] *darrām*: زشت‌رفتار (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه).

هرچند فراخور و شایگان در دادافروزیش نه سپاس مه و که سزد [کا]ین بفرگفت و روش باستان در این زمان که بوستان خرمی را از باد برین زیور و هر هفت است که شت
۱۰/ شاهنشاه جمشیدجم آن را به نوروز فیروز با خود کرده و (یاسون‌ها)/ نهاده تا این بیژه[۱] دمان زفان را جز او نماز بی‌همباز پاک‌دادار و دادگر کامکارشهریار دستوران و
۱۱/ مهان هر زید کشور و بندگان به راهی دیگر رهوار نسازند.

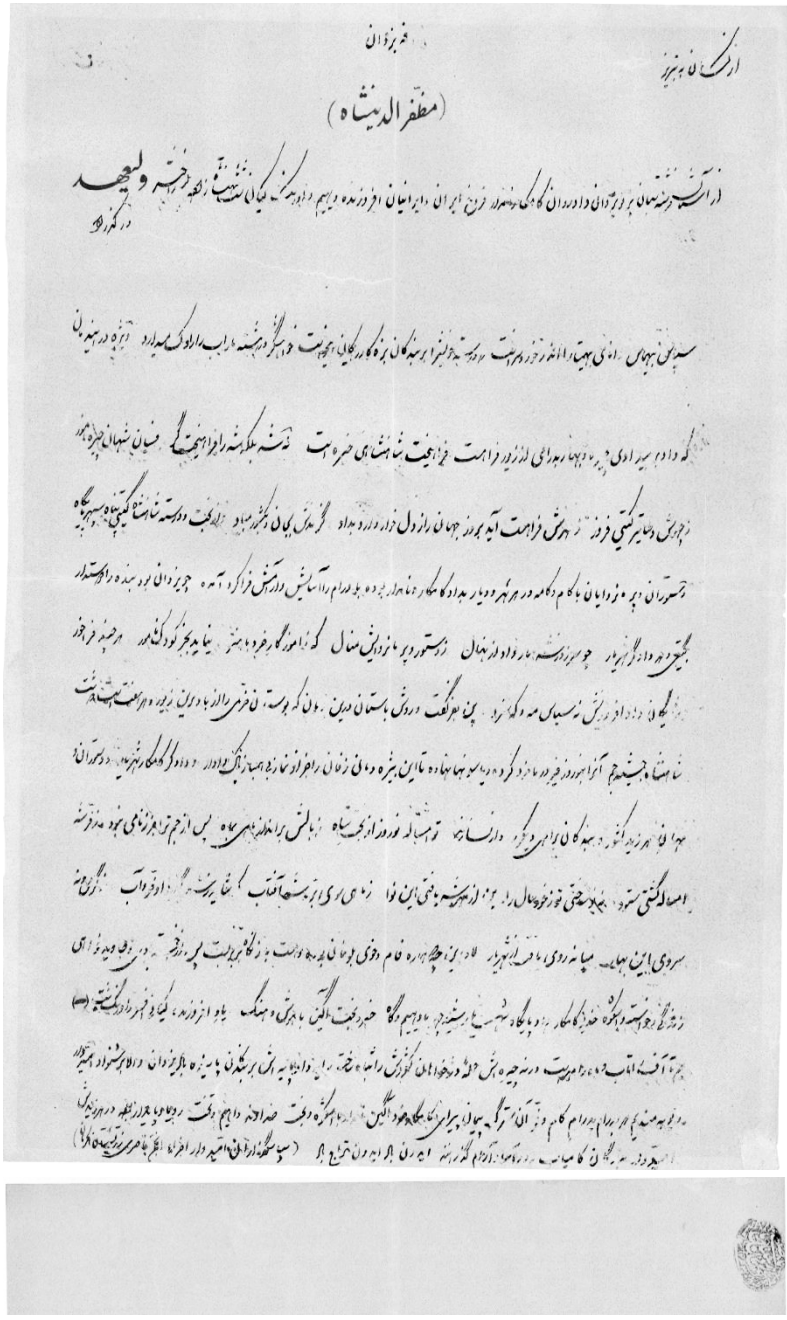
تو امساله نوروز از بخت شاه ز بالش برانداز ماهی به ماه
پس از جم ترا جز ز نامی نبود ز فرّ شه۱۲/ امساله گشتی ستود
نه نو ساختی تو ز خود سال را تن از مهر شه یافتی این نوا
ز ماهی سوی بره شد آفتاب که شاید ز سرگیرد او فرّ و آب
نه گرمی و نه ۱۳/ سردی این بهار میانه‌روی یافت از شهریار

لاد برین چه که هماره فام و خوی (نکویان)؟ بوده و هست باز نگاه تر بربست پس از نخجسته بادی ز جاوید خواهی
۱۴/ زندگی و خواسته و اشکوه خدیو کامکار نهاد و پایگاه‌شهیار شیدچهر با دیهیم و گاه خسرو بخت‌آگین باهوش هنگ
پادِ افروزنده کیانی افسر و اورنگ‌شت ۱۵/ که تا آف را تاب و ماه را مهر است
ورنه چیره‌اش جمله دژخواهان کشورش را تباه ساخته سایه، داد پایه‌اش بر بندگان پاینده باد یزدان والا برشنواد امیدوار و پویه‌مندیم که بدرام پدرامِ کام و فرّ آن سترگ پیمان‌پیرای کامکار خودآگین[۲] نامدار با اشکوه و بخت خداوند داهیم[۳] تخت رویا و پایدار بوده در هر زیدش
۱۶/ امیدوار بندگان کامیاب در آسا و آرام گذرانند.

ایدون باد ایدون تراج باد (سپاسگزاران امّیدوار اجزاء انجمن ناصری زرتشتیان کرمان).
[مهرمندرج در ظهر برگه:] انجمن ناصری زردشتیان کرمان ۱۲۶۳ [۱].

---

[۱] ویژه، خالص و پاک و بی‌غش (همان: ذیل واژه).
[۲] **آگین** در ترکیب به‌معنیِ «پُر و انباشته» یا «آغشته و آلوده» است، قس. زهرآگین، عبیرآگین، عنبرآگین، مشک‌آگین.
[۳] دیهیم



[۱] این زمان مصادف با زمان ولیعهدی ناصرالدین‌شاه است.

کتابنامه

اشیدری، جهانگیر (۱۳۵۵)، *تاریخ پهلوی و زرتشتیان*، تهران: انتشارات ماهنامه هوخت.

برهان، محمّدحسین خلف تبریزی (۱۳۴۲)، *برهان قاطع* (۴ ج)، به اهتمام محمّد معین، تهران: کتاب‌فروشی ابن‌سینا.

تاره، مسعود (۱۳۹۳)، «ایران در دورهٔ مظفرالدّین‌شاه (۱۳۲۴-۱۳۱۴ق)»، *تاریخ جامع ایران*، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

دست‌نویس *یسنا*، ۵۱۰۲، DY1، کاتب بهرام‌موبد هرمزدیارموبد جمشید موبد خدابخش، ۱۹۰۰م، مجموعهٔ خصوصی یزد.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه* (۱۶ ج)، تهران: مؤسسه لغت‌نامهٔ دهخدا.

مرزبان، سیامک (۱۳۸۹)، «نامه‌ای نویافته از انجمن ناصری زردشتیان کرمان»، *پیام بهارستان*: ۱۳۳-۱۳۷.

نمیرانیان، کتایون (۱۳۸۶)، *زرتشتیان ایران: پس از اسلام تا امروز*، تهران: مرکز کرمان‌شناسی.

A Letter from the Zoroastrian *Nāserī* Association of Kerman to the Crown Prince of Iran, Moẓaffar al-Dīn Mīrzā in Tabriz

Seyed Mohammad Sadegh Ebrahimian Shiadeh–Bahram Boroomand-Amin
Lorestan University /University of Applied Science and Technology (*UAST*)

Abstract

The following article rereads the identified letter from the "Zoroastrian Association *Nāserī* of Kerman" addressed to the Crown Prince of Iran, Moẓaffar al-Dīn Mīrzā. This letter, which is stored in the National Library and Archives of the Islamic Republic of Iran, includes valuable points about the literary writing style of Zoroastrians in Iran during the Qajar period. The Persian prose of the letter is notable as the author, contrary to the style of letter and prose writing of the Qajar era, attempts to use only pure Persian words.

Keywords: *Zoroastrians of Kerman, Moẓaffar al-Dīn Mīrzā, Letter Writing, Purism*